



یک بار برای بازدید از فرستنده‌ای رفته بودیم که صدام حمله کرد. ناگهان اطراف ما از نیروهای عراقی پر شد. ما سریع وارد زیرزمین فرستنده شدیم که گمان نمی‌رفت که کسی در داخل آن حضور داشته باشد. مدتی در زیرزمین فرستنده پناه گرفتیم تا نیروهای عراقی از محدوده دور شوند و سپس توانستیم از آن منطقه فرار کنیم



فایده‌یک

ویژه‌نامه رادیو و تلویزیون روزنامه جام جم
شنبه ۲ مرداد ۱۴۰۰ • شماره ۷۶۳

خاطره‌بازی

۷

مجتبی سلاح‌ورزی، گوینده ارشد کرمانشاهی از روزهای سخت دفاع می‌گوید

ناگفته‌های مرد آذیرهای قرمز

برای مردم کرمانشاه صدای مردی که هشت سال هر روز و هر ساعت با همان متن همیشگی اعلام می‌کرد «شنوندگان عزیز توجه فرمایید، صدایی که هم اکنون می‌شنوید وضعیت قرمز یا

فاطمه کمانی
جام جم کرمانشاه

وضعیت خطر است و معنی و مفهوم آن این است که به پناهگاه‌ها و نقاط امن پناه ببرید.» هنوز آشنا و شنیدنی است. صدایی که هشدار می‌داد و هر بار پس از آن یک نقطه از شهر پر از آتش و دود می‌شد و خانه‌ای آوار و عزیزی زیر آن می‌ماند. حالا ۳۰ سال از این هشدار گذشته و گوینده این هشدار در صداوسیما مرکز کرمانشاه مشغول به فعالیت است. مجتبی سلاح‌ورزی یکی از گویندگان با سابقه صداوسیما کرمانشاه است که از زمان جنگ و دفاع مقدس تاکنون همراه بخش رادیویی بوده و مردم با صدای وی خاطرات تلخ و شیرین زیادی دارند. او متولد ۱۳۳۶ است و در رشته ادبیات تا مقطع کارشناسی ادامه تحصیل داد. سلاح‌ورزی در شش جشنواره مختلف در مراکز استان‌ها حائز رتبه برتر و لوح تقدیر شد. وی در بخش موسیقی نیز صاحب اثر بوده که در داخل و خارج از کشور و در جشنواره‌های مختلف موسیقی شرکت کرده و حائز رتبه است و هم اکنون به‌عنوان یکی از گویندگان ارشد صداوسیما در مرکز کرمانشاه مشغول فعالیت است.

آقای سلاح‌ورزی کی وارد صداوسیما استان شدید؟

ورود من به صداوسیما از سال ۵۹ است. فعالیت ما با جنگ و ناآرامی‌های منطقه کرمانشاه آغاز شد. ایام جنگ یکی از مهم‌ترین روزگاری بود که در صداوسیما کرمانشاه پشت سر گذاشتم و از آن زمان تاکنون در بخش‌های مختلف به نویسندگی، گویندگی، گزارشگری، تدوین و... مشغولم.

پس کار گویندگی و خبر را با جنگ آغاز کردید؟

بله، زمان جنگ حال و هوای بسیار منحصر به فردی داشت، تمام تلاش خود را به کار می‌گرفتم تا هر طور شده حال و هوای جبهه‌های جنگ و وضعیت نیروهای ایران را برای مردم اطلاع‌رسانی کنیم. زمانی که جنگ آغاز شد بسیاری از مردم هنوز از شروع آن آگاه نبودند زیرا صدام گاهی مناطق مرزی استان در قصرشیرین، سرپل ذهاب و گیلان غرب را با توپ می‌زد و مردم هنوز دقیقاً نمی‌دانستند چه خبر شده است.

خاطره‌ای هم دارید؟

یک بار سراغ فرستنده رادیو و تلویزیون که بین قصرشیرین و سرپل ذهاب مستقر بود، رفتم. این فرستنده فرکانس بسیار بالایی داشت و پوشش آن قابل توجه بود و برنامه‌های رادیویی را به سراسر دنیا مخابره می‌کرد. به اتفاق مسؤول فرستنده در حال بازدید از آنجا بودیم که ناگهان حمله صدام آغاز شد و منطقه زیر آتش توپخانه رفت که همین موضوع باعث شد بخشی از فرستنده خراب شود. آسیب دیدن فرستنده همان و گیر افتادن ما داخل آن هم همان؛ ناگهان دیدیم دور تا دور ما را نیروهای



چطور؟

در تپه قراویز برای تهیه گزارش حضور داشتم و هم‌زمان نیروهای بعثی نیز در این منطقه حاضر شدند و در نزدیکی یکی از پایگاه‌های ما آمدند. به‌خاطر دارم یکی از نیروهای نظامی که در منطقه همراهی ما بود به من گفت: با چشمان باز خود را به مردن بزن! اگر نیروهای بعثی بدانند که زنده هستی به همه ما تیر خلاص خواهند زد. برای همین و در چنین شرایطی ساعت‌ها به همان حال ماندم و با چشمان باز و به سختی نفس می‌کشیدم تا نیروهای عراقی دور شدند اما نیروی نظامی که همراه من بود آرامش زیادی داشت و شعری برآیم خواند که هنوز آن را در نوشته‌های قدیمی خود دارم.

بخش‌هایی از استان در اشغال بود و جنگ

حقیقتاً سخت هم شده بود، آیا شرایط تولید خبر و

گزارشگری با قبل از جنگ تفاوتی هم داشت؟

خیلی متفاوت بود، روزگار سختی را پشت سر می‌گذاشتیم، خبرنگاران کمتر از مرکز و تهران به سمت مناطق جنگی اعزام می‌شدند و ما که در همین محدوده قرار داشتیم بیشتر اوقات گزارش‌ها را مخابره می‌کردیم. گاهی به سمت مناطق جنگی می‌رفتیم تا آمار شهدا و مجروحان و افرادی که اسیر شدند را به درستی به مردم اطلاع‌رسانی کنیم و در آن ایام صحنه‌هایی را می‌دیدیم که در عین رشادت‌های

نیروهای ایران بسیار متاثرکننده بود. عملیات‌های متعددی را در این ایام به چشم دیدیم که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کربلای ۶ در دی‌ماه سال ۶۵، کربلای ۱۰ در سال ۶۶ و... اشاره کرد.

خاطره تلخی هم دارید؟

بله، حضور منافقین و عملیات مرصاد خیلی عجیب بود. نیروهای عراقی با سوءاستفاده از فرصت ابتدا راه را برای منافقین باز کرده بودند و سپس خود عقب کشیدند و این امر باعث شد منافقین تا اسلام‌آباد پیشروی کنند. آنها برخورد بسیار بی‌رحمانه‌ای با مردم داشتند که نمونه آن آتش‌زدن بیمارستان اسلام‌آباد غرب بود. کسانی که در آن حادثه حضور داشتند می‌دانند که منافقین به هیچ‌کس رحم نمی‌کردند و کوچک و بزرگ، پیر و جوان و نوجوان را قتل‌عام کردند. بسیاری از کسانی که در بیمارستان بودند هنوز نمی‌دانستند دقیقاً چه اتفاقی افتاده است و پس از آن کم‌کم شاهد فاجعه آتش‌زدن بیمارستان بودیم. ما نیز با همکاری نیروهای سپاه به نزدیک این منطقه رفتیم و مجبور شدیم گزارش‌هایی درباره وضعیت شهدا و مجروحین مخابره کنیم که بسیار ناراحت‌کننده بود.

از دیگر خاطرات ایام دفاع مقدس چه چیز را به یاد دارید؟

زمانی وضعیت جنگ آن قدر در شهر کرمانشاه وخیم شده بود که بخش‌هایی از شهر تخلیه شد. در آن زمان مجبور شدم برای بررسی و شمارش مجروحین و شهدا به بیمارستان طالقانی کرمانشاه بروم و صحنه‌هایی در آنجا دیدم که مرا به گریه انداخت. برای این که گزارش آن را مخابره کنم بارها بین صحبت‌هایم چند دقیقه صبر می‌کردم و دوباره گزارش را از سر می‌گرفتم زیرا بغض و گریه به من امان نمی‌داد. از آنجا که شرایط اضطراری بود در بسیاری از مواقع صحبت‌های ما ادیت نشده مخابره می‌شد.

یک بار وضعیت سفید در برابر ۱۰۰ بار وضعیت قرمز!

نگران وضعیت خانواده خود نیز بودم.

از بمباران‌ها خاطرات تلخ و شیرینی دارید که برای ما مطرح کنید؟

خاطره شیرین من در این زمینه بود که هر نقطه از شهر که بمباران شد قبل از آن که نیروهای امدادی برسند مردم پیش از آنها خود را به منطقه حادثه می‌رساندند و به مردم گرفتار کمک می‌کردند.

خاطره بدی که دارم مربوط به یکی از بمباران‌ها بود که ما در آن زمان در استانداری قدیم که نزدیک میدان آیت‌ا... کاشانی امروز بود، جلسه داشتیم. پس از پایان جلسه بمباران آغاز شد و به‌خاطر دارم دو نقطه در محدوده خیابان مدرس بمباران شد. قبل از بمباران خانواده‌ای را دیدم و پس از شروع بمباران دیگر اثری از آنها نبود. کمی جلوتر که رفتم دیدم یک دسته موروی زمین است که متوجه شدم این سریکی از زنان خانواده است که به طرفی پرتاب و تمام اعضای بدن آنها تکه‌تکه شده بود.

یکی از مواردی که مردم کرمانشاه با صدای شما به‌خاطر می‌آورند اعلام

وضعیت قرمز است. شرایط شما در آن ایام چگونه بود. آیا دلهره خانواده خود را نداشتید؟

اعلام وضعیت قرمز بسیار دلهره‌آور بود. وقتی که وضعیت قرمز را اعلام می‌کردیم زمان کوتاهی در اختیار مردم بود تا به پناهگاه‌ها بروند. اعلام وضعیت قرمز به این صورت بود که نیروهای منطقه زمانی که می‌دیدند هواپیماهای دشمن به سمت شهر می‌آیند با تلفن‌های قدیمی مشکی به ما زنگ می‌زدند و اعلام وضعیت می‌کردند و ما از زمان رسیدن هواپیما از مناطق مرزی استان تا داخل شهر کرمانشاه فرصت محدودی داشتیم تا به مردم اطلاع دهیم. در برابر هر ۱۰۰ بار که وضعیت قرمز یا زرد را اعلام می‌کردیم فقط یک یا دو بار وضعیت سفید وجود داشت و پس از آن صدای بمباران در نقاط مختلف شهر شنیده می‌شد. طبیعتاً در چنین شرایطی